

کنیم چینه را از حقوق

حقوق اساسی

گفتار اول : ویژگی های حقوق اساسی

الف) مفهوم جامعه سیاسی

از دید جامعه شناسی کلیه گروه بندی های بشری اعم از خانواده، قبیله، عشیره، روستا، شهر، کشور و نظایر آنها جامعه به معنای عام کلمه هستند. مفهوم جامعه زمانی مصداق خارجی می یابد که بین افراد و گروه های تشکیل دهنده گروه بندی انسانی روابطی از نوع اجتماعی محقق شود. روابط متقابل بین افراد و گروه ها هرچه گسترده تر و شبکه بندی آن پیچیده تر باشد، انسجام جامعه بیشتر وسیر به سوی کمال مشهودتر است.

ب) قدرت سیاسی چیست؟

قدرت در جامعه پا به عرصه می نهد و عواملی نظیر نظم عمومی، مصلحت اجتماعی و سود عام که از مظاهر الزامات فرمانروایی است، اجباراً قدرت را در قالب حقوق صورت بندی می کند و به تدریج از حالت شخصی در می آورد و به نهادهای سیاسی می سپارد.

قدرت یعنی در اختیار داشتن وسایل و ابزار هایی که به وسیله آنها بتوان بر شخص یا چیزی تاثیر گذاشت و یا اراده ای را به فرد یا گروهی تحمیل کرد و یا تصمیمی اتخاذ نمود و آن را به مرحله اجرا در آورد قدرت هنگامی واقعیت خود را داراست که ظرفیت و قابلیت آن را داشته باشد تا دیگران را وادار به انجام امری یا رفتار شخصی کند. اگر جامعه به مرحله تکامل خود برسد و نوعی ویژه از قدرت بتواند به عنوان عامل تعیین کننده سرنوشت کلیه جامعه بر همه اعضای آن تحمیل شود، قدرت سیاسی به وجود آمده است. از نظر ما جامعه تکامل یافته، همان جامعه سیاسی و قدرت تکامل یافته، همان قدرت سیاسی است.

* شرایط تشکیل جامعه سیاسی

اولاً: احساس تعلق مادی و معنوی اعضای تشکیل دهنده جامعه نسبت به کلیت جامعه.

ثانیاً: جامعه باید به آن درجه از یکپارچگی و استفاده از رسد که بتواند در برابر دنیای خارج همانند کلیتی متمایز جلوه کند.

ثالثاً: قدرت موجود در جامعه از نوع سیاسی باشد.

رابعاً: سازمان بندی اجتماعی از حالت ابتدایی و شخصی خارج شده و به مرحله بلوغ و انسجام رسیده باشد.

خامساً: نظم هنجاری مستقر باید از خصلت حقوقی برخوردار باشد.

* خصوصیات جامعه سیاسی

(۱) جامعه سیاسی فراگیر و کلی است.

(۲) جامعه سیاسی خصلت الزامی دارد.

(۳) قدرت در جامعه سیاسی قاهرانه عمل می کند.

قدرت سیاسی هر قدرتی را که بخواهد هم شأن و یا برخلاف آن عمل کند نمی پذیرد. اقتدارگرایی ویژگی چشمگیری است که قدرت سیاسی را از سایر قدرت‌ها متمایز می کند.

نتیجه گیری

با بررسی سه خصلت بالا باید گفت: جامعه سیاسی خاستگاه و منشا قدرت سیاسی است. قدرت سیاسی نوع ویژه از قدرت است که نهاد بندی شده و از خلال دستگاه‌ها و سازمان‌ها تجلی می کند. موضوع فعالیت این گونه قدرت، دولت_ کشور است و شکل دهنده آن نظام حقوقی حاکم در جامعه است.

ج) تاثیر متقابل قدرت و حقوق بر یکدیگر

- ۱) حقوق قدرت را حقانی می‌کند.
- ۲) حقوق ابزاری در اختیار قدرت است.
- ۳) حقوق و وسیله‌ای برای حمایت از علیه قدرت است.
- ۴) حقوق قدرت را نهاد بندی می‌کند و سازمان می‌بخشد.

بنابراین از آنجا که قدرت لازمه جامعه است، بهتر است بگوییم که هر جا جامعه باشد، قدرت هست و هر جا که قدرت باشد لزوماً باید حقوق باشد. حقوق مستلزم الزام، اقتدار و سازمان بندی ضمانت اجرا است و این خود به این معنی است که حقوق از قدرت جدایی ناپذیر است. پس حقوق، هم ابزاری برای حقانی سازی قدرت است و هم ابزاری برای جلوگیری از غارتگری های آن.

اما بین قانونی بودن و حقانی بودن قدرت تفاوت هم وجود دارد. مثلاً قانونی بودن حکومتی تطابق آن با موازین و مقررات و احکام حقوقی است ولی حقانیت آن زمانی مورد پذیرش واقع می‌شود که اساس رژیم یا قدرت به فرد زمامدار، سازگار با نظریه قدرتی باشد که اکثریت به درستی آن ایمان دارند.

نتیجه‌گیری

د) جایگاه حقوق اساسی در علم حقوق

۱) حقوق اساسی جزئی از حقوق عمومی است.

۱-۱- نظریه موضوعی

حقوق اساسی به طور بسیار نزدیک با دولت -کشور مربوط است و نهادهای سیاسی و اصول و قواعد حاکم بر جامعه را بررسی می کند و در ثانی به حقوق و آزادی‌های فردی در ارتباط با دولت کشور می‌پردازد.

۱-۲- نظریه اندامی

پیکره جامعه از دو رکن تشکیل شده است : فرمانروایان و فرمانبران.

۱-۳- نظریه مادی

در حقوق عمومی سود عموم و مصلحت اجتماع دارای اهمیت نخستین است.

۱-۴- نظریه شکلی

حقوق عمومی بیشتر متشکل از قواعد آمره است و عامل اجبار و یک سویگی از طرف قوای عمومی در آن نقش اول را بازی می‌کند.

۱-۵- نظریه سلسله مراتب

حقوق عمومی از حیث اولویت جلوتر از حقوق خصوصی قرار می‌گیرد و حقوق خصوصی در پناه حقوق عمومی است که توسعه می پذیرد.

۱-۶- نظریه پویایی

پویایی قواعد حقوق عمومی بیشتر از حقوق خصوصی است. حقوق اساسی نمونه اعلاای حقوق عمومی به شمار می‌آید و در سلسله مراتب حقوق عمومی جا دارد، زیرا به مباحثی می‌پردازد که در عالی ترین سطح جامعه سیاسی (دولت - کشور) واقع شده اند.

۲) حقوق اساسی از زمره حقوق داخلی است.

پژوهشگر حقوق اساسی ضمن این که به بررسی مبانی و اصول مورد پذیرش در سطح جهانی می پردازد، برای شناخت حقوق اساسی چاره‌ای جز استناد به موضوعات داخلی و واقعیت های سیاسی درون مرزی هر کشور ندارد. بنابراین منابع موضوعه و اجتماعی حقوق اساسی هم از لحاظ حاکمیت و هم از لحاظ واقعیت اجتماعی، جنبه ی درون مرزی دارند.

۵) حقوق اساسی در رابطه با علوم اجتماعی

شناخت کمابیش دقیقه حقوق اساسی :

- اولاً: دیدی گسترده در علوم اجتماعی به ویژه علوم سیاسی می طلبد.
- ثانیاً: حقوقدان اساسی از رجوع به تاریخ، به ویژه تاریخ سیاسی و تاریخ عقاید سیاسی ناگزیر است.
- ثالثاً: حقوق اساسی مانند بسیاری از رشته‌ها در دامان فلسفه پرورده شده است.
- رابعاً: حقوق اساسی با استفاده از اصول جامعه شناسی به معنای عام و جامعه شناسی سیاسی به معنای خاص، روابط بسیار نزدیکی با شناخت رو به رشد و گسترده این علم یافته است.

۶) موضوع حقوق اساسی

۱) حقوق اساسی شاخه‌ای از حقوق است که قواعد مندرج در قانون اساسی را بررسی می کند.

۱-۱- حجم اصول و قواعد مندرج در قانون اساسی از جامعه به جامعه دیگر متفاوت است.

۱-۲- در خصوص قانون اساسی شکلی نیز وضع بر همین منوال است. به عنوان مثال قانون اساسی غیر مدونه انگلیس، مجموعه ای از متون پراکنده، اعلامیه‌ها، قوانین مصوب پارلمان و کنوانسیون‌های حقوقی است. درحالی که نقش عوامل مختلف در تعیین و بحث حقوق اساسی این کشور از محدوده قوانین کشور فراتر می‌رود.

۲) حقوق اساسی به روابط مربوط به دولت می‌پردازد.

حقوق اساسی شاخه‌ای از حقوق است که به گونه خاصی از مسائل و موضوعات واقع در چهارچوب دولت را بررسی می‌کند و این موضوعات و روابط، جنبه سیاسی دارند.

۳) حقوق اساسی نهادهای سیاسی را بررسی می‌کند.

حقوق اساسی عبارت است از بررسی پدیده‌های نهادینه شده سیاسی با شیوه‌های حقوقی. به عبارت دیگر موضوع اصلی این رشته از حقوق مطالعه شکل‌گیری حقوقی برخی پدیده‌های سیاسی است. بنابراین سازمان عمومی، دولت، رژیم سیاسی، ساختار حکومت، روابط قوا و حد و مرز آن‌ها، انتخابات، مجالس قانونگذاری و همچنین حقوق فردی و آزادی‌های عمومی مورد توجه حقوق اساسی است.

ز) منابع حقوق اساسی

۱) منابع نوشته بر حسب درجه اهمیت

۱-۱- قانون اساسی

۱-۲- قوانین آرگانیک که دنباله موسع متن قانون اساسی به شمار می‌آیند.

۱-۳- قوانین عادی مصوب دستگاه‌های قانونگذار به ویژه آن دسته از قوانینی که به نحوی مبین ترسیم قواعد اساسی در عمل هستند و بررسی آنها که برای بهتر فهمیدن اصول قانون اساسی لازم است.

۱-۴- اعمال قوه مجریه نظیر تصویب نامه‌ها، آیین نامه‌های ماهوی و اجرایی و...

۱-۵- آراء دستگاه‌های کنترل کننده.

۱-۶- مذاکرات مجالس قانونگذاری به ویژه برای بررسی سایر اعمال قوه مقننه نظیر سوال‌ها استیضاح‌ها و...